

سخنی چند پیرامون دادگاههای عمومی و لزوم اصلاح قانون مزبور بر پایه قلمرو مقررات دادسرا

دادگاههای عمومی نخستین تجربه قضائی و یکی از سادهترین طرق اتخاذ روش بدون تکلف در امر دادرسی بود که برای اولین بار در تاریخ قضائی کشور به منظور تسریع در رسیدگی به دعاوی و تعیین تکلیف پروندهها در مدتی مناسب و معقول به وجود آمد که متأسفانه به دلیل وجود پاره‌یی از مشکلات و نارساییها و از جمله کمبود کادر قضائی متخصص و با تجربه و کاردان نتوانست آنچنان که انتظار می‌رفت کمک مؤثر و مفیدی در تسریع رسیدگی و سرنوشت دادرسی و اجرای دقیق عدالت داشته باشد و مقام قضا را در کشف حقیقت و بسط عدالت و رعایت اصول دقت و امانت، یاری دهد آنچه تاکنون از تشکیل دادگاههای عمومی نتیجه‌گیری شده این است که مقررات این دادگاهها در نظام قضائی کشور کاربردی لازم را در امر دادرسی نداشته و هیچ مشکلی را در ارتباط با تسریع در رسیدگی حل ننموده است بلکه وقفه و رکود قابل ملاحظه‌یی در امر رسیدگی و حل مشکلات قضائی مردم پدید آورده و تا حدود

زیادی به گرفتاریها و ناراحتیها دامن زده و سبب بدبینی و یأس اکثر مراجعان و حتی خود قضات را نسبت به این شیوه از دادرسی فراهم نموده است گرچه در بدو امر پیش‌بینی و برداشت طراحان این رویه از رسیدگی این بود که با حذف دادسرا و تشریفات آن سرعت قابل ملاحظه‌یی در امر رسیدگی و حل مشکلات قضائی مردم و ختم پرونده‌ها پدید خواهد آمد ولی تجربه و گذشت زمان نشان داد که این برداشت و تصور صحیح و مبتنی بر انجام کارشناسی دقیق نبوده و آن بازدهی قابل انتظار را در استفاده معقول و مطلوب از نظر حفظ حقوق اشخاص مظلوم و زیان‌دیده نداشته است و قضات کشور را همواره از جهات عدیده در رابطه با اجرای وظیفه و تکالیف قانونی مواجه با اشکال نموده و سبب ناتوانی آنها در ایفای مسئولیت امر خطیر قضا گردیده است.

به طوری که می‌دانیم به هنگام طرح و فکر این تأسیس قضائی بسیاری از حقوق‌دانان و صاحب‌نظران با نوشتن مقالات مبسوط به صورت مستدل اظهارنظر نمودند که حذف دادسرا از پیکر نظام قضائی کشور از سرعت و قاطعیت آن به نحو قابل ملاحظه‌یی خواهد کاست و سبب تنزل اعتبار و موجب تضعیف مقام و موقعیت آن خواهد شد و جامعه و افراد را به بی‌عدالتی غیرقابل کنترلی مبتلا خواهد نمود اکنون که بیش از چند سال از عمر دادگاههای عمومی نمی‌گذرد عملاً ثابت گردیده که این تأسیس قضائی نوظهور به هیچ وجه کارساز نبوده و در بهبود روند قضائی و سرعت بخشیدن به حل دعاوی کارآرایی لازم را نداشته و نتوانسته است انتظارات جامعه را در رابطه با احقاق حق به صورت عادلانه برآورد و به همین سبب هم بوده که متولیان امر قضا متوجه معایب و نقاط ضعف آن به هنگام دادرسیهای مهم انجام شده گردیده و به این واقعیت و حقیقت پی برده‌اند که شیوه رسیدگی در دادگاههای عمومی کاملاً به زیان جامعه بوده و اجرای آن نتوانسته قضات کشور را در برقراری عدل و نصفت و تأمین حق و تضمین اجرای عدالت یاری دهد و بدین جهت هم هست که اصلاح قانون

دادگاههای عمومی را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته و با استعانت از نظر اندیشمندان و صاحب‌نظران درصدد رفع نواقص و معایب آن هستند و انتظار این است که عموم قضات کشور و اساتید و وکلای دادگستری که بیش از هر صاحب‌نظری به نقاط ضعف و قوت دادگاهها عمومی آشنایی دارند قوه قضائیه را در اصلاح این قانون کمک‌نمایند و بر قوه قضائیه فرض است که به منظور حفظ منافع و مصالح جامعه و جلوگیری از هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق طبیعی و مشروع افراد از پیشنهادات و تجربیات و افکار صاحب‌نظران و به خصوص آنان که به واسطه ممارست و تجربیات فراوان در مواجهه با معایب و اشکالات پیش آمده بهتر و بیش از هر کس دیگر به فرآیندها و نقاط ضعف و قوت و مقررات مربوط آشنایی و وقوف کامل دارند استفاده جویند و نسبت به اصلاح قانون مزبور اقدام لازم معمول دارند تا قانونی که اصلاح می‌گردد ضمن برخورداری از سرعت و دقت عمل و قاطعیت لازم متضمن تأمین حق و اجرای عدالت هم باشد.

نتیجه‌یی که تاکنون در رابطه با استفاده از روش رسیدگی در دادگاههای عمومی اخذ شده این است که این نوع دادگاهها که قضات کشور را ملزم به رسیدگی به همه دعاوی مدنی و کیفری می‌نماید و به هیچ وجه اثر مثبت و چشم‌انداز مفید و سودمندی برای دستگاه قضا نداشته بلکه ایجاد آن همواره موجب کندی کار و پایین آمدن سطح معلومات و خصوصاً کیفیت آراء قضائی گردیده که تمام آن به ضرر دادگستری و مراجعان آن بوده و کار را به جایی رسانیده که عموماً نسبت به شیوه رسیدگی در دادگاههای عمومی معترض و خواهان اصلاح قانون مزبور به سبک دادسرا هستند به طور کلی باید دانست که حذف دادسرا از پیکر نظام قضائی کشور و در هم آمیختن صلاحیت دادگاهها به هر تعبیر فاقد هرگونه توجیه عملی بوده و در آیین رسیدگی نوعی ناامنی و آشفتگی به وجود آورده که تماماً به زیان جامعه بوده‌است. امروز همه صاحب‌نظران به این حقیقت اعتراف و اعتقاد راسخ دارند که تراکم و ازدیاد کار در

دادگاه‌های عمومی به اندازه‌ی است که قدرت هرگونه تفکر و تصمیم‌گیری را از قاضی سلب نموده‌است. وقتی ما به محل کار قاضی که اکثراً دارای يك اطاق محقر با چند صندلی رنگ و رو رفته‌است. مراجعه می‌کنیم بدو آنها را با انبوه پرونده‌ها و سیل مراجعان سردرگم و قیافه خسته و کوفته ملاحظه می‌کنیم که نمی‌داند با این همه پرونده و تراکم کار و مراجعه‌کننده چه اقدام و تدبیری بیندیشد و چگونه و به چه طریق حل مشکل نماید و با کدام وقت و به چه ترتیب به پرونده‌های وقتی و جریانی و پرونده‌های ارجاعی واصله از مراجع انتظامی رسیدگی نماید و جالب این است که از این قاضی خسته با فکر پریشان اغلب در بعد از ظهرها به‌منظور رسیدگی به حل مشکلات قضائی مردم استفاده می‌شود و معلوم است که با این شیوه از رسیدگی امر دادرسی که مستلزم تأنی و دقت لازم است به چه سرنوشتی دچار می‌شود همه می‌دانیم که قبل از تشکیل دادگاه‌های عمومی نقش بازپرس و دادیار تحقیق در جمع‌آوری بی‌طرفانه دلایل و آماده ساختن پرونده برای رسیدگی در دادگاه بسیار مهم و سودمند و ارزنده بود و چه بسا که در بسیاری از موارد رسیدگی به پرونده‌ها با صدور قرار منع پیگرد یا موقوفی تعقیب مختومه و بایگانی می‌شد و بدین وسیله بار دادگاهها در رابطه با رسیدگی به دعاوی و اتهامات بی‌پایه سبک می‌گردید و فقط مقدار کمی پرونده با صدور کیفرخواست، قابل طرح در دادگاه تشخیص می‌شد اما اکنون شیوه رسیدگی به صورت دیگری است. با واگذاری اختیارات دادستانها و دایارها و بازپرسها به رؤسای محاکم و مکلف ساختن آنان به جمع‌آوری دلایل علیه اشخاص تحت پیگرد، قاضی را به‌طورکلی از اصل بی‌طرفی که یکی از اصول مهم و شناخته شده می‌باشد خارج نموده و موجبات ناامنی و آشفتگی در امر پژوهش و تحقیق را به وجود آورده‌است.

تمام حقوقدانان و دست‌اندرکاران امر قضا به این حقیقت انکارناپذیر اعتراف دارند که نهاد دادسرا در تشکیلات قضائی هر کشور به منزله چشمانی بیدار و تیزبین بوده

که همواره در جهت نظارت بر حسن جریان امور و کنترل خطاها و انحرافات نقش بسیار حساس و اساسی را داشته و در اعمال حقوق عمومی پیوسته به‌عنوان نماینده قدرت عامه و مظهر اراده جامعه تجلی داشته‌است بنابراین ناچیز شمردن مقام و موقعیت آن صرفاً معلول عدم شناخت کافی در نقش ارزنده و ارزش وجودی آن بوده‌است و بس. آنچه تاکنون از عملکرد دادسرا در تشکیلات قضائی تجربه گردیده این است که نهاد دادسرا در بقاء و ثبات مطلوب جامعه و اقتدار عمومی سهم بسزائی داشته و از جهات عدیده مهمترین منبع الهام قانونی بوده که در معیت دادگاههای کیفری عمومی یا اختصاصی به نمایندگی از طرف جامعه، وظیفه کشف جرایم و شناسایی و دستگیری و معرفی آنان به محاکم صلاحیتدار به‌منظور تعیین مجازات و بالاخره اجرای مجازات مجرمین را به‌عهده داشته‌است که از هر جهت قابل توجه است.

از لحاظ قضائی دادسرا نه تنها استقلال و بی‌طرفی خود را در رابطه با تکالیف قانونی به‌ثبوت رسانیده‌است بلکه از جهت جلوگیری از تخطی از قانون و تجاوز از حدود اختیار همواره با نهایت شجاعت و قاطعیت عمل نموده که در بسط عدالت بسیار مؤثر و مفید بوده‌است.

آنچه در گذشته از نهاد دادسرا به خاطر داریم این است که این نهاد ارزشمند در طول حیات خود کارنامه درخشانی از نحوه عملکرد شایسته و استوار خود بجا گذاشته که همواره مورد تحسین مخالفین سرسخت قرار داشته، به‌طورکلی جاذبه، حرمت و اعتبار دادسرا در جامعه به گونه‌یی بوده‌است که همه افراد جامعه به حکم وظیفه شرعی و قانونی و اجتماعی، خود را ناگزیر به اطاعت از آن می‌دانسته و دستورات آن را بدون کمترین مقاومتی صمیمانه به اجرا درمی‌آوردند. فرهنگ اطاعت از دادسرا و اجرای دستورات آن از چنان قداست و توانمندی برخوردار بود که حتی تصور مخالفت و مقاومت در برابر آن فرضی بعید و عجیب به‌نظر می‌رسید امروز هم در نظام قضائی کشور ما دادسرا می‌توانداز حرمت و اعتبار خاصی برخوردار باشد و دستورات آن بدون کمترین مقاومت و تردیدی به مرحله اجرا گذارده شود.

آنچه اکنون در نظام قضائی کشورها به عنوان ابزار کشف جرم بسیار مهم و ارزنده است همان استفاده از نهاد داسرا بوده که همواره ضمن برخورداری از سرعت و قاطعیت پیوسته متضمن تأمین حق و اجرای عدالت بوده و اثر بسیار مثبت در حل و فصل خصومات و دعاوی و کشف جرایم و تعقیب بزهکاران با رعایت عدل و انصاف داشته است و درباره اینکه گفته شده داسرا شمشیر عدلیه بوده است سخنی به گزاف نگفته اند. در گذشته دادستان برای عموم افراد جامعه یک پناهگاه امن و یک مرجع تظلم شناخته شده بود و به هر کس و به هر طریقی ظلم و ستم می شد تنها امیدش دادستان بود که با توسل و مراجعه به او امیدوار بود که حق او را خواهد گرفت ولی امروز متأسفانه چنین پناهگاهی به این شکل و صورت وجود ندارد. رئیس دادگاه که خود درگیر و گرفتار رسیدگی به پرونده ها است و سیل مراجعان او را از هر طرف احاطه نموده و وقت شنیدن شکایت و درد دل کسی را ندارد چگونه می تواند وظیفه دادستان را به نحو مطلوب به انجام برساند از طرفی او قاضی و رئیس محکمه است و تنها وظیفه وی قضاوت در دعوی و شکایت است نه تعقیب و جمع آوری دلایل له و علیه طرفین! از طرف دیگر او هرگز نباید به صورت یکطرفه عمل نماید زیرا وی مقامی است بی طرف که نمی تواند به عنوان قاضی محکمه نسبت با اقدامات انجام شده خود مبادرت به صدور رأی نماید بدیهی است چنین رأیی که تحت تأثیر اقدامات انجام شده قبلی او بوده هرگز نمی تواند منصفانه و عادلانه باشد.

چنانکه می دانیم در گذشته جایگاه قضایی محکمه با دادستان متفاوت بود و مردم برای این دو مرجع تفاوت زیادی قائل بودند در داسرا دادستانها با نظارت مستقیمی که بر اعمال ضابطین دادگستری و بخصوص نیروهای انتظامی داشتند همیشه مانع بسیار مؤثر در رابطه با بعضی از تعدیات و تجاوزات ناروا به حقوق افراد و بسویژه بازداشت های خودسرانه و غیرقانونی بوده مضافاً نظارت داسرا را بر وظایف قضائی مأمورین و اجرای احکام و امور زندان نباید فراموش نمود حال باید دید که این وظیفه

سنگین و پرمسئولیت را چه کسی و چگونه و به چه طریقی انجام می‌دهد اگر در قانون دادگاههای عام این وظیفه بسیار مهم و حساس به‌عهده رئیس دادگستری و یا رئیس دادگاه گذارده شده آیا آنان که مسئولیت دهها پرونده و صدها شکوائیه و گزارش از نیروهای انتظامی و نیز رسیدگی به پرونده‌های جریانی و مقید به وقت را به‌عهده‌دارند قادر به انجام وظایفی که قانوناً به‌عهده دادستان گذارده شده می‌باشند و آیا واقعاً و انصافاً می‌توانند به نحو مطلوب این وظیفه خطیر و حساس را به انجام برسانند؟

به هر تقدیر چنانچه خواهان عدلیه‌یی قوی و توانمند و کارآمد هستیم باید نسبت به حذف و جمع شدن شغل بازپرسی و دایاری و دادستان و قاضی در يك شخص واحد از نظام قضائی کشور که دارای هیچ‌گونه توجیه علمی نیست اقدام کنیم و نهاد دادرسی را به سبک و کیفیت گذشته احیا نماییم تا به قدرت قانونی و استقلال آن کمک و یاری نموده باشیم. مسئولین و مصلحین جامعه هم باید به این نکته مهم توجه داشته‌باشند که دادگستری خانه امید ملت و متعلق به عموم افراد جامعه است و این یگانه پناهگاه مظلومین وقتی قوی و نیرومند خواهد شد که همه اولیاء امور آن را قوی بخواهند. دنیای امروز قبول ندارد که سرنوشت مردم در اطاقهای در بسته و بدون مشورت با قضات و وایستگان آن تعیین شود. هر قانونی که در رابطه با دادگستری تدوین می‌شود باید با نظر قضات و وکلای صاحب‌نظر باشد و از تجربیات و پیشنهادات آنان در مسائل قضائی بهره گرفته شود قوه قضائیه باید قضات کشور را مشاورانی بی‌طرف و دلسوز و صدیق جامعه بداند و از نظر آنان را در حل مسائل بغرنج و پیچیده قضائی چراغ راهنمای خود بداند و بر این باور باشد که قضات مملکت اسلامی جز تشخیص واقعیت و حقیقت و اجرای دقیق و صحیح قوانین و برقراری عدالت و خدمت به خلق هیچ‌گونه نظر و منظور دیگری ندارند به همین سبب و با توجه به وظایف و مسئولیتهای عظیم و سنگین که در رابطه با حق‌گزاری و عدالت‌گستری به‌عهده دارند چنانچه قضات یا وکلای دادگستری و یا سایر اندیشمندان جامعه نسبت

به پاره‌یی مسائل مربوط به دستگاه قضائی اظهار کله و یا انتظار می‌نمایند نباید این ناخشنودی آنان را حمل بر مخالفت و یا کارشکنی نمود زیرا آنان همواره تلاش در اعتلای مقام والای دادگستری به منظور ایجاد محیط سالم و مساعد از طریق حمایت مطلق از منزلت قانون و استقلال قضائی داشته و در قبال انحرافات و کج‌رویها و تجاوزات به حریم قانون و حقوق مردم و تضعیف و تنزل اعتبار دستگاه قضا سخت ناراحت و افسرده می‌شوند و به همین جهت شایسته است که قوه قضائیه در ارتباط با تدوین قوانین و انجام برنامه‌ریزیها و حل مسائل پیچیده قضائی همواره با قضات و وکلای صاحب‌نظر به مشورت نشیند و از تجربیات و پیشنهادات آنان در رابطه با حل مشکلات استفاده جوید و خصوصاً از توصیه سمینارها و کنفرانسها به منظور بهبود کیفیت امور قضا بهره گیرند تا قضات بتوانند در پرتو قوانین و حکومت قانون مراحل ترقی و تکامل را به پیمایند و حقوق فردی و اجتماعی جامعه را تأمین و تضمین نمایند اگر ما خواهان آنیم که دنیای خارج با ما مراوده و معامله داشته باشد و اگر انتظار داریم که سرمایه‌های خارجی به سوی کشور روانه گردد باید حتماً آیین دادرسی نظام قضائی خود را بر پایه نهاد دادرسی استوار نماییم و شیوه رسیدگی را به نحوی ترتیب دهیم که عدلیه برای ما و بیگانگان از هر جهت پناهاهی امن و اطمینان‌بخش باشد در حال حاضر همه حقوق‌دانان و صاحب‌نظران قضائی به این واقعیت اعتراف دارند که نظام قضائی کشور از نظر آیین رسیدگی بیمار است و یک تحول و دگرگونی را طلب می‌نماید بنابراین چنانچه خواهان عدلیه‌یی قوی و سالم هستیم باید دور از هرگونه تعصب و حساسیتی نسبت به اصلاح قانون دادگاههای عمومی اقدام و نهاد دادرسی را در تشکیلات قضائی احیا کنیم تا اصل بی‌طرفی قاضی که از اصول مسلم و شناخته شده می‌باشد رعایت و قضات قادر به انجام وظیفه دشوار و رسالت حساس خود در سایه عدالت و حق‌طلبی باشند. به‌طور کلی باید دانست که حکومت هر قدر مقتدر و توانا باشد تا دستگاه قضائی قوی و سالم و کارآمد و آبرومندی نداشته باشد قادر به جلب اعتماد عمومی نخواهد بود. جلب اعتماد عمومی هم با تبلیغات بی‌پایه و

میان تهی نتیجه معکوس دارد. اصولاً باید آگاه بود عدلیه وقتی اصلاح و توانمند خواهد بود که اولیای امور واقعاً آن را قوی و توانمند بخواهند و به قدرت قانونی و استقلال آن صمیمانه کمک کنند و یا لاقلاً نگذارند نسبت به انجام وظیفه متصدیان قضائی آن کارشکنی و مانع تراشی به عمل آید.

مسئولان جامعه باید همیشه این نکته مهم را در نظر داشته باشند که قدرت آنان ناشی از ملت است و آنان برگزیدگان مورد اعتماد جامعه می باشند و وظیفه و مسئولیتی جز اجرای دقیق و صحیح قوانین و خدمت به مردم ندارند و هرگز نباید از قدرتی که مردم در اختیار آنان قرار داده اند علیه صاحبان اصلی قدرت استفاده کنند. در حال حاضر قضات دادگستری با قبول خدمت در دستگاه قضایی مسئولیت بسیار سنگینی را عهده دار هستند. حیثیت و شرف و اعتبار دادگستری در گرو دقت و هوشیاری و متانت و شجاعت آگاهانه آنان در امر خطیر قضا است که در مقام رفع ظلم و رعایت حقوق اشخاص بدون هرگونه تعصب و جانبداری باید با سعه صدر در حل مشکلات و انجام تقاضای مشروع آنان بکوشند و در صورت اعتقاد و قناعت وجدان به جهت مورد شکایت با متانت و قاطعیت از حقوق افراد جامعه دفاع کنند متأسفانه در حال حاضر بزرگترین مشکل دادگستری در ایفای مسئولیت سنگین خود، کمبود کادر قضائی متخصص و مجرب و کارآمد است. چنانکه می دانیم شغل قضا یک شغل ساده و پیش پا افتاده نیست تا هر کس بخواهد آن را انجام دهد هر چند که واجد شرایط باشد. در تمام جوامع منصب قضا از اهمیت و شأن و شرف و منزلت خاصی برخوردار است به همین سبب سپردن یک چنین شغل ظریف و با اهمیت به دست افراد کم تجربه و ناتوان، به حقوق افراد شدیداً لطمه می زند و موقعیت دستگاه قضا را به خطر می اندازد. از قدیم گفته اند که حیثیت دستگاه قضا بستگی دارد به حیثیت و توانمندی قاضی و در هر مملکتی و در هر دوره تاریخی هم ارزش دستگاه قضا عبارت بوده است از ارزش قضات آن. اگر ما بهترین قوانین را وضع نماییم و آن را در طی دانشگاهها خوب حلایمی نماییم مادام که قضات کامل العیار نداشته باشیم دادگستری نخواهد توانست امنیت

جانی و مالی و شرفی مردم را حفظ کند بنابراین ریاست محترم قوه قضائیه که به عنوان بالاترین مقام قوه قضائیه کشور مسئولیت سازمانها و تشکیلات اداری و اهتمام در اعتلای مقام قضات و حمایت از استقلال و اعتبار و قدرت آن را بر عهده دارد باید در انتخاب قضات این مرجع بخصوص در مراجع مهم و حساس قضائی مثل دیوان عالی کشور - دیوان عدالت اداری - دادگاههای تجدیدنظر نهایت دقت و مراقبت را به عمل آورد و آنان را از میان قضات با سابقه، ورزیده و باتجربه و هوشمند و شجاع و مؤمن به اصول حیاتبخش عدالت برگزیند تا به اتکای دانش و تجربه ممتد و ذوق سلیم و ایمان بتوانند وظیفه سنگین و پرخطر خود را در سایه عدالت و حکومت قانون بادقت و هوشیاری به انجام برسانند و ضمناً تأمین کادر قضائی متخصص و کارآمد باید در سرلوحه برنامه قوه قضائیه باشد و با تدابیر مؤثر و سیاست تشویق و فراهم آوردن امکانات و تأمین حوایج مادی و معنوی و رفع نیازمندیهای عمومی حتی المقدور از کنسارگیری قضات فاضل و باتجربه جلوگیری گردد. همچنین به منظور اجرای دستورات و فرامین قضائی تشکیل پلیس قضائی باید مورد توجه قرار گرفته شود زیرا اگر دادگستری دارای یک چنین تشکیلات نیرومند و مستقل اجرایی و کارآمد نباشد هرگز قادر به احیای حقوق مردم در رابطه با اهداف خود نخواهد بود به طور کلی باید دانست وقتی عدلیه دارای قدرت و اعتبار خواهد بود که دارای دستگاه اجرایی قوی و منزه و توانمندی هم باشد والا کاری از پیش نخواهد برد و در احقاق حق عاجز خواهد ماند. به هر تقدیر دولتمردان جمهوری اسلامی و متولیان امور قضائی چنانچه خواهان عدلیه‌یی مقتدر و توانا هستند باید چاره‌اندیشیهای لازم را در جهت حفظ اعتبار و سربلندی دادگستری به عمل آورند و تصمیمات لازم بر مبنای حقوق و تکالیف و مسئولیتهای شناخته شده قضات اتخاذ نمایند تا در سایه عدالت موفق شویم خانه خود را طوری آماده کنیم که جای هیچگونه نگرانی نباشد و روزبروز بر اعتبار و نفوذ دادگستری افزوده گردد و استقلال مطلق آن به رسمیت شناخته شود و بدیهی است که اگر ما موفق نشویم امروز این برنامه‌ها را انجام دهیم فردا خیلی دیر است.